

نظریه‌های اخلاقی با تمرکز بر نتایج، حقوق و فضایل، به ترتیب به سه نوع اساسی تقسیم می‌شوند: نظریه‌های نوع اول، مطابق انتظار، «نتیجه‌گرایانه» (consequentialist) و نظریه‌های نوع سوم، «نظریه‌های ناظر به فضیلت» (virtue-theories) خوانده می‌شوند. نظریه‌های نوع دوم را غالباً «وظیفه‌گرایانه» (deontological) می‌نامند که بدین معنی است که این نظریه‌ها بر وظیفه یا الزام متمرکز می‌شوند اما این طبقه‌بندی یک طبقه‌بندی متداخل است زیرا نظریه‌های نتیجه‌گرایانه هم به یک الزام اهمیت می‌دهند تقریباً این الزام که بهترین نتیجه حاصل آید براساس الزامها تفاوت این دو نظریه تقریباً در این است که نظریه‌های نتیجه‌گرایانه محض تنها یک الزام اساسی را به بار می‌آورند در حالی که نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، الزامات متعددی پدید می‌آورند اما تفاوت آشکارتر آنها را باید در تلقی این دو نظریه از «حق» یافت. نظریه‌های وظیفه‌گرایانه بسیاری از الزامات عامل را براساس حقوق دیگران استوار می‌سازند و (بر این مینا) رفتار معینی را از آن عامل انتظار دارند نوعی دقت که سودگرایان و نتیجه‌گرایان آن را در بهترین برخورد امری برآمده از اصول دیگر و در بدترین برخورد چیزی به کلی جعلی قلمداد می‌کنند. بنتام - بنیان‌گذار سودگرایی - حقوق راه در عبارت معروفش، «مفهوم نامعقول پادروها» خوانده است. راه دیگر فهم تقسیمات سه گانه براساس آن چیزی است که هر نظریه‌ای آن را زاینده ترین ارزش اخلاقی می‌داند این زاینده

ترین ارزش اخلاقی برای نظریه نوع اول، «وضعیت مطلوب امور» (good seats of affairs) است. براساس این نظریه فعلی فصل درست قلمداد می‌شود که وضعیت مطلوب امور را پدید آورد برای نظریه‌های نوع دوم این ارزش، فعل درست است. گاهی آنچه یک فعل را فعل درست می‌سازد، واقعیتی درباره نتایج آن است اما غالباً این طور نیست. درستی یک فعل تقریباً با توجه به حقوق دیگران یا الزامات دیگری که ممکن است عمل داشته باشد تعیین می‌یابد و سرانجام نظریه مبتنی بر فضیلت است که بیشترین تأکید را بر تصور یک انسان نیک می‌گذارد کسی که می‌تواند بعنوان شخصی اخلاقاً ستودنی نیز توصیف شود. این تأکید مهمی است و مفهوم فضیلت در فلسفه اخلاق مهم است. اما هنگامی که نظریه‌ها را بدین نحو متمایز کردیم به سختی می‌توانیم همه را در یک ردیف بگنجانیم. هر کدام از نظریه‌های مبتنی بر حقوق و نظریه‌های نتیجه‌گرایانه قادرند اصول و قوانینی را سازمان دهند که بنابر فرض ما را یاری کنند تا آنچه را که باید در موارد خاص انجام داد یا توصیه کرد بفهمیم. یک نظریه مبتنی بر فضیلت به سختی می‌تواند این امر را به انجام رساند. این نظریه در کل بر آن است که آنچه شخص اساساً به آن نیاز دارد برای آنکه کارهای درست را انجام دهد یا توصیه کند فضایل هست نه نظریه‌ای درباره فضایل. تفکرات یک شخص فضیلت‌مدار کاملاً یا حتی عمدتاً شامل افکاری درباره فضایل یا درباره الگوهای افراد فضیلت‌مدار نیست. در واقع افکار شخص

نظریه‌های اخلاقی

برنارد ویلیامز

ابراهیم دیانتی نسب



فضیلت‌مدار ممکن است شامل تفکراتی درباره حقوق و گاهی شامل نظریاتی درباره نتایج مطلوب باشد و روشن است که نظریات راجع به انسان نیک نمی‌تواند جای این مفاهیم اخلاقی را بگیرد چرا که یک انسان نیک مجبور خواهد بود که برخی از چنین مفاهیمی را بکار ببرد روشن است که نظریه مبتنی بر فضیلت نمی‌تواند همسطح دونه‌نظریه دیگر باشد فعلاً، با رها کردن بحث فضایل برای بعد، تنها آن دو نظریه دیگر را بررسی خواهیم کرد.

نتیجه‌گرایی

نتیجه‌گرایی، همان گونه که ذکر شد، با فرض اینکه زاینده‌ترین اصل ارزشی اخلاقی وضعیت‌های مطلوب امور است شناخته می‌شود و تقریباً ارزش افعال براساس میزان میل به ایجاد چنین وضعیت‌های اموری نتیجه می‌شود (در واقع این امر نمی‌تواند کاملاً صحیح باشد زیرا بعضی از وضعیت‌های مطلوب امور معلول انجام اعمال خاصی نیستند بلکه از انجام آن اعمال تشکیل می‌شوند برای مثال این مسأله نوعاً در باب افعال لذت‌بخش صادق است. اما این اشکال را می‌توان نادیده گرفت.) تا اینجا این مسأله چیزی درباره آنچه وضعیت‌های مطلوب امور را می‌سازد نمی‌گوید. برخی نتیجه‌گرایان، به ویژه مور، با فرض اینکه لذت رفاقت و چیزهای دیگر می‌توانند بطور مستقل از یکدیگر دارای ارزش باشند نظریه‌ای تکثرگرایانه را درباره منابع ارزش طرح کرده‌اند هرکس که تأمل درباره ارزش وضعیت‌های امور را نوعی تأمل اخلاقی، در کنار دیگر انواع تأملات اخلاقی می‌داند چنان که بیشتر ما چنین می‌اندیشیم، محتملاً باید با این تکثر منابع ارزش موافق باشد اما نظریه‌پردازانی که علاقمند به تفکیک تنها یک نوع از ملاحظات اخلاقی - وضعیت‌های بالارزش امور به عنوان پایه و اساس هستند احتمالاً باید به مجزا کردن تنها یک منبع ارزش هم علاقمند باشند و پرتعدادترین شکل نتیجه‌گرایی یعنی سودگرایی (utilitarianism) به شخص می‌گوید یک ارزش را به حاکم بر سائنزرفاه (welfare) که گاهی، سود هم خوانده می‌شود.

در واقع سودگرایان جدید ادعا می‌کنند که اگرچه نظریه آنها در ظاهر حاکی از این است که تنها یک نوع از امور ارزشمند است اما واقعاً چنین نیست زیرا مفهوم «رفاه» و «سود» صرفاً بر نیل عامل به آنچه می‌خواهد یا ترجیح می‌دهد دلالت دارد (یا در بیشتر روایتها، آنچه اگر اطلاعات درستی داشت می‌خواست یا ترجیح می‌داد) مضمون واقعی ترجیحات افراد می‌تواند بسیار متفاوت باشد و به طور خاص، می‌تواند اهداف نوع‌دوستانه را هم علاوه بر اهداف خودگرایانه و خودخواهانه شامل شود اگر کسی دوست دارد که معشوقش سالم و سرحال باشد آنگاه سالم و سرحال بودن معشوق در خوشبختی او مؤثر خواهد بود از نظر ساختاری و از لحاظ روانشناسی، سودگرایی جدید متعطف‌تر از روایت‌های اولیه آن است که دلالت داشتند بر به حاکم رساندن چیزهایی از مقوله «لذت و فقدان درد» یا «بیشترین رفاه و خوشبختی برای بیشترین افراد».

با وجود این، سودگرایی بر بعضی شیوه‌ها قیود شدیدی اعمال می‌کند که به موجب آن می‌توان شأن اساسی سودگرایی را درک کرد زیرا سودگرایی مستلزم آن است که رفاه و خوشبختی افراد مختلف به نوعی باشد که بتوانند با هم جمع شوند به گونه‌ای که بتوان وضعیت‌های کلی را با هم مقایسه کرد بنابراین سودگرایی را می‌توان به «نتیجه‌گرایی رفاه‌گرایانه جمع‌زندی» تعریف کرد.

هر جزء این تعریف سودگرایی را در معرض نقد قرار داده است. اصرار بسیار شدید سودگرایی بر این که نتایج معمولاً می‌توانند برحسب سرجمع رفاه و خوشبختی‌ای که دربردارند معین شوند دارای ایرادات فنی است که علاوه بر فلسفه به علم اقتصاد و نظریه تصمیم‌گیری و (انتخاب) عقلانی نیز مربوط می‌شود این مطلب مشکلات اخلاقی هم در پی دارد مثلاً این اشکال که سودگرایی جذابی و فردیت افراد را نادیده می‌گیرد و نه تنها برای حفظ بلکه حتی برای افزایش رفاه و خوشبختی کل، به طرز غیرمشرعی حاضر است که علایق هر شخص را در پای هدف قربانی کند. این ایراد توسط آنهایی که به نظریه حقوق معتقدند (وظیفه‌گرایان) مورد تأکید قرار گرفته است همچنین می‌توان آن را ایرادی وارد بر سودگرایی از آن لحاظ که صورتی از نتیجه‌گرایی است، دانست.

نوع دیگری از اشکالات وارد به نتیجه‌گرایی مبتنی بر سودگرایی این است که عامل سودگرا با جهان صرفاً به عنوان تولیدکننده وضعیت‌های امور مربوط می‌شود همه مسأله در این است که چه وضعیت اموری حاصل شده است. به همین جهت، سودگرایی و نتیجه‌گرایی بطور کلی، برای یک نوع تفکر که برای تعداد زیادی از مردم آشنا است هیچ جایگاهی قائل نشده است؛ این فکر که هر کلام از ما دقیقاً مسئول افعال خود است به همین دلیل (سودگرایی) در فهم کیفیاتی همچون صداقت مشکل دارد و دست آخر، ایرادات وارد بر سودگرایی می‌توانند بر رفاه‌گرایی آن متمرکز شوند تلاش برای فروگاهیدن همه ارزشها و غایبات انسانی به چیزی مثل رضایت میل، به طور مستدلی نامعقول و در نهایت نامفهوم می‌نماید. صرف نظر از مسایلی درباره اینکه رضایت میل چه کسی مهم است - موضوعی با اهمیت خاص هنگام که سودگرایی به مسأله کنترل جمعیت می‌پردازد - این امر مخصوصاً درباره ارزشهای زیبایی شناختی خاص و به طور متفاوت در باب ارزشهای محیطی غلط به نظر می‌رسد که آنها را به مسایلی از آن دست فروگاهیم که افراد آنها را بر سبیل اتفاق می‌پسندند یا ترجیح می‌دهند.

ابتدایی‌ترین شکل سودگرایی ملاک‌های پیشینه‌سازی رفاه خوشبختی را بر افعال اشخاص به کار می‌بندد بدین ترتیب شاید از این امر که ارزش اخلاقی یک فعل، به منزله حاصل جمع نتایج خاص آن فعل محسوب می‌شود؛ ضرورتاً این امر ناشی نشود که عاملها - در لسان سودگرایانه - بهره‌مند از تعقل و تأملند اما به نظر غیرممکن می‌رسد که سودگرایی از این نتیجه فرار کند به خصوص به خاطر اینکه نتایج سودمند یک فعل تنها ممکن است در مقایسه با بدیل‌هایش تخمین زده شود و آنچه یک بدیل به حساب می‌آید با عامل و تعقل او مرتبط است. اما نتیجه‌گرایی سودانکارانه، اشکالات جدی‌ای هم بنابر خود اصل سودگرایی دارد اگر هر عامل در یک گروه بکوشد تا در مجموع تقریباً بهترین نتیجه را



بطور مخفیانه تا اعضایش را بین پنج فرد محق که به پیوند عضو محتاجند تقسیم کند در موارد دیگر ب بر الف حق کامل دارد و این حق می‌تواند اینگونه مطالبه شود که الف به طریقی معین به نفع ب عمل کند استحقاق افراد نسبت به دریافت کمک در مواقع اضطراری از این نوع است.

اکثر نظریه‌پردازان توافق دارند که ممکن است در حقوق تعارضاتی واقع شود. اما درباره این سؤال که آیا حقوق را می‌توان برای اجتناب از برخی بلاهای عظیم - ولو آنکه این بلاها مستلزم نقض حقوق هیچ کس نباشد - نقض کرد یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. اختلافی که نمایانگر مشاجره‌ای آشنا در نگرش اخلاقی است. اصول‌گرایان (rigorists) به درستی تأکید خواهند کرد که کل ویژگی حقوق این است که به سادگی در یک حسابگری بیشینه ساز وارد نمی‌شود - به قول رونالدو دورکین «حقوق، حکم‌ها(ی یازاری حکم) هستند» عملگرایان نیز به درستی می‌گویند که این نوع پاکیزه منشی (purism) تبدیل به سبک سری اخلاقی می‌شود.

اهمیت این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که این بلاها متضمن نقض حقوق بعضی افراد توسط افرادی دیگر، غیر از عاملی که این تأمل را انجام می‌دهد باشد. این جزئی از منظر «حقوق» است که هنگامی که موضوع نقض حقوق در کار است ما نباید صرفاً براساس بیشینه‌سازی یا کمینه‌سازی بیاندیشیم. اگر من به برخی دلایل بدانم که اگر بر عهدم باقی بمانم دو عهد دیگر توسط دیگران شکسته خواهد شد پیش‌بینی نمی‌شود که این امر به من دلیلی برای شکستن عهدم بدهد. این مسأله مبتنی بر این عقیده است - که در نقد سودگرایی بدان اشاره شد - که هر یک از ما به طور خاص در قبال افعال خودش مسئول است. عمل‌گرایان دوباره تذکر می‌دهند که بزرگ کردن بیش از حد این اصل می‌تواند نشانگر نوعی زاهدانمانگی باشد که خودش نمایانگر نوعی فقدان حس مسئولیت است.

از میان مفاهیم اخلاقی آنهایی که مربوط به حقوق هستند، نزدیکترین مفاهیم به مفاهیم علم حقوق و علم سیاست هستند. تعجب برانگیز نیست که نوع نظریاتی که اغلب برای بیان عقیده حقوق اخلاقی تدوین می‌شوند، قراردادگرایانه‌اند یعنی به توافقی که بطور مقبولی توسط گروهها در برخی موقعیتهای فرضی بدست می‌آید متوسل می‌شوند در

بدست آورد بی‌آنکه بین افراد گروه هماهنگی ایجاد کند احتمالاً نتیجه کم بازده خواهد بود به علاوه عاملهای منفرد باید تقریباً از نتایج افمالشان بی‌خبر باشند و نیز احتمالاً باید با قائل شدن ارزش بیش از حد برای رفاه و خوشبختی صرف خود یا دوستانشان از تعصب لطمه ببینند از این گذشته «سودگرایی عمل‌نگر» (act-utilitarianism) یا سودگرایی مستقیم، با اهمیت کمی که برای عدالت قائل می‌شود در نظر عقل سلیم چندان موجه نمی‌نماید.

اشکال دیگری از سودگرایی وجود دارند که می‌کوشند تا این مسائل را با به کار بستن ملاک بیشینه‌سازی رفاه در باب اصولی عامتر از افعال اشخاص، مانند قوانین، نهادهای یا گرایشها مورد بررسی قرار دهند. این نوع از سودگرایی سودگرایی غیرمستقیم است. یک مشکل این گونه‌ها در ارتباط آنها با انگیزه‌های عامل نهفته است.

اگر فرض شود که عاملین خودشان به این نظریه آگاه باشند روشن نیست که چگونه برای آنها ممکن است که در آن واحد هم به عدالت، وفاداری و نظایر آنها پای‌بند باشند - حتی در مواقعی که این امور توازن رفاه را برهم می‌زند - و هم در همان زمان آگاه باشند که این ارزشها (و نه پذیرش ارزشها از سوی عاملین) فقط وسیله‌ای است برای افزایش رفاه و خوشبختی. این همان چیزی است که ساختار دوسطحی قصد بیاتش را دارد. در واقع سستی سودباور وجود دارد که در سبجویک آشکار است مبتنی بر این فرض که آن افرادی که به شدت به ارزشهای سطح اول می‌چسبند و افرادی که دلیل منطقی سودگرایانه خود را می‌فهمند یکی نیستند این شکل از این نظریه که این بیگانگی و جنایی را طرح می‌کند «سودگرایی کاخ حکومتی» (government house utilitarianism) خوانده شده است.

حقوق و قراردادگرایی (contractualism)

عقیده به حقوق، دست کم به عکس نتیجه‌گرایی مستقیم، بر این تلقی است که منافع عاملین مستقل، مثل و عوض بردار نیست و حقوق یک فرد می‌تواند یک اقتضای مطلق را بر افعال دیگران ایجاد کند مقتضیاتی که بر فعل شخص الف توسط شخص ب تحمیل می‌شود غالباً سلبی‌ترین‌ها هستند بسیاری کارها وجود دارند که الف نمی‌تواند نسبت به ب انجام دهد حتی (اگر) به نفع رفاه عمومی (باشد) همچون کشتن او

این موقعیتها گروهها به وضع قوانینی ملزم می‌شوند تا بتوانند در کنار هم زندگی کنند. نتیجه‌گرایی غیرمستقیم شاید بتواند برمیانی نتایج مطلوب چنین نظرگاهی به نفع حقوق استدلال کند اما احتمالاً باید دوباره اعلام کرد که افعال و افکاری که نتیجه‌گرایی غیرمستقیم در سطح مبنا مجاز می‌داند از روح نتیجه‌گرایی‌های که پیش‌بینی می‌شود سرانجام متوجه آنها شود دور است. برعکس، نظریه‌های قراردادگرایی‌های وجود دارند که نتایج نتیجه‌گرایی‌ها دارند مدل قراردادگرایی‌ها هرسازی سودگرایی را تأیید می‌کنند. به هر حال، پیوند میان قراردادگرایی و نظریه‌های حقوق یک پیوند شدید است. هم به این دلیل که قراردادهای قانونی واقعی، حقوق را ایجاد می‌کنند و هم برای این که مدل قراردادگرا، در سطح مبنا، جدایی گروهها و علایق مختلفشان را مورد تأیید قرار می‌دهد.

منبع الهام چنین نظریه‌هایی بطور خاص به کانت برمی‌گردد (اگرچه او نظرات) خود را در فلسفه اخلاق صراحتاً براساس اصول قراردادی بیان نکرد اما تصور او از جمهوری نظری عاملین اخلاقی - در اصطلاح او «ملکوت غایب» (the kingdom of ends) - که در آن هرکس می‌تواند خودش را به عنوان واضع قوانینی برای همه کس من جمله خودش بنگرد همین اندیشه بنیادین را بیان می‌کند این هم خیلی مهم است که روح نظریه کانت بر سازنده (constructivist) است. کانت هر بنیان جزعی فلسفه اخلاق را که بنا بر فرض از دین یا از معرفت پیشینی درباره بخشی از حوزه ارزشها مشتق شده باشد رد می‌کند. او تا اندازه‌ای نگران تمایز بین واقعیت و ارزش بود اما اصرار او بر «استقلال» فلسفه اخلاق مستلزم یک دید مابعدالطبیعی جامع‌تر است که به نحوی مؤثر در مقاله‌اش «روشنگری چیست؟» بیان شده است. بدین مضمون که بشریت اکنون به درجه‌ای از رشد خودآگاه رسیده است که به موجب آن باید بی‌بیرد که گویی اخلاق مربوط به خود او است و او باید ارزشهای خود را بنا کند نه اینکه منتظر باشد تا این ارزشها توسط برخی مراجع بالاتر عرضه شود. نظرگاه اخلاقی خود کانت بر نظراتی متکی است که بسیاری از آنها توسط متفکران جدید مورد موافقت قرار نگرفته است. بخصوص این نظر که تمهد به اصل اساسی اخلاق - به اصطلاح کانت «وظیفه مطلق» در هر فعل عامل عقلانی مفروض گرفته می‌شود. نظریه او همچنین متضمن عقیده‌ای کاملاً مبهم درباره آزادی است. نظریات جدیدی که ملهم از عقاید کانتی است کمتر از کانت به نشان دادن اینکه اخلاق عقلانیت غایی است متعهدند و نیز نسبت به نظر کانت اجازه ورود محتوای تجربی‌تری را به قرارداد می‌دهند. نمونه اصلی چنین نظریه‌ای، نظریه جان رالز است. مدل او که درباره مجموعه‌ای از گروههای قرارداد بند است که به توافقی در پشت «حجاب جهل» می‌رسند به منظور عرضه یک نظریه درباره عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی طراحی شده بود اما تأثیری عظیم بر تفکر درباره اخلاق داشته است. به نظر رالز «حجاب جهل» بدین جهت عرضه می‌شود تا از هر طرف قراردادی، سود و زیان خاص خود او و موضع نهایی او را - که در جامعه حاصل می‌آید - مخفی کند. هر نظریه قراردادگرایی درباره اخلاق باید تمیزی را در باب دور کردن افکار گروهها از موقعیت بالفعلشان عرضه کند، در غیر این صورت شخص تنها برای تأمین منافع ممکن

گروه خودش قرارداد خواهد بست و این نمی‌تواند انصاف و عمومیتی را که به اصول اخلاقی مربوط می‌شوند حاصل آورد. در روایت‌هایی از قراردادگرایی که کمتر از روایت رالز صورتی‌اند با توسل به مفهوم «منافع عمومی افراد» همین نتیجه می‌تواند حاصل آید. تاج اسکلتون این نظر را مطرح کرده است که می‌توان قوانین قبل قبول را آن قوانینی دانست که ممکن نیست توسط گروههایی که در جستجوی یک مبنا برای همزیستی غیراجباری هستند به نحو معقولی رد شود. در اینجا تصور آنچه معقول است با چیزی که ما می‌توانیم آن را به عنوان منافع اساسی انسان فهم کنیم، مرتبط است. نظری که بی‌تردید با آنچه تصور می‌شود حقوق اساسی انسان باشد رابطه نزدیکی دارد.

یک نوع متفاوت مدل قراردادگرایی که بیشتر در آثار هابز مشهود است تا آثار کانت توسط گوتیه پیشنهاد شده است. این مدل می‌کوشد تا با توسل به نتایج نظریه تصمیم و انتخاب عقلانی نشان دهد که در گرایش هر عامل خودگرایی هست که به آنچه گوتیه آن را یک «بیشینه‌ساز مقید» (A constrained maximizer) می‌خواند تبدیل شود. کسی که با رعایت منافع دیگران، طلب منافع شخصی خود را محدود می‌کند این نظر از نظریه‌های رالزی و نظریات مشابه آن متفاوت است. چه آنها می‌کوشند تا اخلاق را بر قراردادی بنا کنند که بین گروههایی که از پیش به زندگی اخلاقی تقریباً مشابهی متعهد می‌شوند منعقد می‌شود. آن نظریه‌ها یک اخلاق معقول را به افرادی که آماده می‌شوند تا مطابق اخلاق زندگی کنند پیشنهاد می‌کنند. اما گوتیه می‌کوشد تا استدلالی را با اصطلاحاتی کاملاً مبتنی بر منافع شخصی به نفع زندگی اخلاقی عرضه کند. تعداد کمی متقاعد شده‌اند که این کار ممکن است. این نشان می‌دهد که گوتیه باید از فرضیه‌های تجربی دقیق، و نه از همه آن چیزهایی که بطور کلی هستند استفاده خاصی بکند. بویژه که انگیزه‌های افراد برای یکدیگر تقریباً آشکار است. ایراد واضح این است که اگر کسی می‌خواهد برای ملاحظات تجربی حساب باز کند باید برای تعداد بیشتری حساب باز کند و از آغاز این را بپذیرد که بشر در کنار خودگرایی صرف از جفتی و اخلاق از جفتی دیگر، انگیزه‌های عقلانی دیگری هم دارد.

